

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفتم ۰۲ / ۰۷ / ۱۳۹۸

موضوع: روش پاسخگویی به شبهات (۶) - افشای دروغ «ابن تیمیه» در حدیث «أنا مدينة العلم»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على محمد رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

بنده تحقیقات میدانی دارم در مورد این که علما در طول تحصیلشان چقدر زحمت و سختی کشیدند، در این مورد لطفاً راهنمایی کنید.

پاسخ:

در این زمینه دو تا کتاب خوب نوشته شده است. یکی با عنوان «مردان علم در میدان عمل» سه یا چهار جلد است. یک کتابی هم آقای «رضا مختاری» نوشته، با عنوان «سیمای فرزندگان»، کتاب حماسی خوبی است. فقط یک جلدش چاپ شد، و «دفتر تبلیغات» جلدهای بعدیش را چاپ نکرد. به نظرم هر چه بخواهید در این دو کتاب وجود دارد.

«سیمای فرزندگان» نویسنده اش آقای «مختاری» است. یک جلدش بیرون آمد به خوبی نوشته، قلم، قلم خیلی حماسی است شاید من بعضی از قسمت هایش را بیش از ۵۰ بار مطالعه کردم. هر بار آدم مطالعه می کند در یک دنیای دیگری می رود که بزرگان و علما چه حالی داشتند؛ عبادت ها، نماز شب ها و گریه ها و تقیدشان به مسائل مذهبی و...

پرسش:

در رابطه با طلاق عایشه که ائمه طلاق داده باشند به نتیجه‌ی نرسیدید؟

پاسخ:

نه. این که ثابت بشود که ائمه طلاق داده باشند، با سند صحیح ما نتوانستیم پیدا کنیم. این که سند صحیح باشد و آدم بتواند به آن اعتماد بکند ما پیدا نکردیم به دوستان گفتیم اگر پیدا کردند به ما هم بدهند.

پرسش:

پس اصل بر این است که طلاق داده نشده؟

پاسخ:

بله، اصل بر این است که طلاق داده نشده. در جنگ جمل بهترین فرصت بود که حضرت امیر عایشه را طلاق بدهد و نظرش هم مقبول بود؛ چون حاکم اسلامی بود، قدرت داشت و جرم عایشه جرم مشهود بود؛ ولی آن جا فقط حضرت تهدید به طلاق کرد. گفت: اگر نیروی طلاق می‌دهم او هم سریع بلند شد و رفت.

پرسش:

اهل سنت هم قبول دارند که طلاق، دست امیر المؤمنین باید باشد؟

پاسخ:

ظاهراً این روایت فریقینی است که پیغمبر طلاق عایشه را به دست امیر المؤمنین و بعد از او به دست ائمه قرار دادند. البته آن‌ها ائمه را ندارند؛ ولی نسبت به امیر المؤمنین در مورد طلاق کل همسران پیغمبر روایت دارند.

پرسش:

پیغمبر این کار را کرد یا کلاً حاکم اسلامی حق دارد این کار را بکند؟

پاسخ:

پیغمبر که حق دارد طلاق بدهد در آیه شریفه است:

(عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يَبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا)

امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد

سوره تحریم (۶۶): آیه ۵

این آیه قرآن است.

پرسش:

اینکه حضرت علی (علیه السلام) این حق را دارند به خاطر اذن پیغمبر است یا این که کلاً حاکم اسلامی این حق را دارد؟

پاسخ:

امیرالمؤمنین نفس پیغمبر است؛ غیر از نبوت تمام شئون پیغمبر را دارد، وقتی که دارد من جمله اش همین است.

پرسش:

ولی فقیه هم می تواند همین حکم را بکند؟

پاسخ:

اگر ما به ولایت مطلقه قائل باشیم بله. ولی اگر ولایت فقیه، مشروط باشد نه؛ چون این از مختصات پیغمبر و مختصات امام معصوم است و اگر ثابت شد که تمام مختصاتش را فقیه جامع الشرایط دارد، فقیه هم می‌تواند و فرقی نمی‌کند.

در این زمینه اختلاف وجود دارد. یک عده از فقهای ما می‌گویند ثابت است و یک عده می‌گویند ثابت نیست؛ یک عده هم ولایت را از بیخ منکر هستند و می‌گویند فقیه فقط حق افتاء و قضاء دارد، غیر از این دو تا حق دیگری ندارد!

پرسش:

در مورد مطلق بودن امام حسن توضیح بدهید.

پاسخ:

در مورد مطلق بودن امام حسن (سلام الله علیه)، ما به این نتیجه رسیدیم که این روایت‌ها توسط «بنی امیه» درست شده است، با این‌که ما روایت صحیح هم در این زمینه داریم؛ ولی روایات صحیحش کاملاً قابل توجیه است.

این‌که خیلی‌ها دوست داشتند که امام حسن، دخترشان را بگیرد ولو چند روزی این افتخار نصیب‌شان بشود، امام حسین هم، همین ویژگی را داشت، ائمه دیگر هم داشتند.

امام حسن (سلام الله علیه) یک ویژگی خاصی فراتر از امام حسین که نداشت؛ چون در قضیه صلح امام حسن، چهره «معاویه» را با این صلح‌شان مخدوش کردند آن‌ها هم تلاش می‌کردند که یک مقابله به مثلی کرده باشند.

من هیچ شبهه‌ی ندارم بر این‌که قضیه مطلق بودن امام حسن (سلام الله علیه) توطئه «بنی‌امیه» است برای این‌که در جامعه یک مقداری حیثیت امام حسن را زیر سوال ببرند.

در این زمینه دو سه تا روایت صحیح است ما آمدیم روایت را از نظر سندی رد کنیم دیدیم از نظر سندی نمی‌شود مسئله را رد کرد لذا از نظر دلالی باید رد کنیم. البته آن سندهای صحیح هم توجیه دارد.

ما در سایت مؤسسه ولیعصر یک مقاله مفصلی داریم که آیا امام حسن (سلام الله علیه) مطلق بوده یا نه؟ آن‌جا ما به طور مفصل بحث کردیم، من دیدم یکی از آقایان رساله سطح ۳ یا سطح ۴ را در این زمینه قرار داده و خیلی عالی کار کرده بود.

یکی از دوستان ما فکر کنم آقای «روستای» در جریان کارش بود. بالاخره این یکی از شبهاتی است که ما مجبور هستیم به آن جواب بدهیم؛ یعنی بر ما تکلیف است تنقیصاتی که برای ائمه (سلام الله علیهم) می‌آورند جواب داده بشود.

چه بسا فکر جوان‌های ما را هم یک مقداری مخدوش می‌کند. وقتی نسبت به امام حسین این همه چرت و پرت مطرح می‌کنند و بعد به جای عذرخواهی کارشان را توجیه می‌کنند. مثل همین خانم «صبا کمالی» که به ائمه توهین کرد. بعد ۱۰ دقیقه صحبت کرد و توجیه کرد که من در خانه‌ام روضه امام حسین می‌گذارم؛ من نقاش هستم، بعد نقاشی‌هایش را نشان می‌داد که کلمه «الله» و «بسم الله الرحمن الرحیم» بود. بعد سی چهل بار می‌گوید: "مؤمنین واقعی طرف صحبت من هستند"

وقتی تو داری جسارت می‌کنی حالا این جسارت به هر انگیزه‌ی باشد به عنوان طنز، شوخی، مزاح باشد یا منظورتان به طرف مقابل باشد، به هر نیتی باشد کارتان اشتباه است. ائمه (علیهم السلام) قابل شوخی نیستند که ما (نستجیر بالله) یک عبارتهای وقیح نسبت به این‌ها بدهیم. می‌گوید: "کسی حکم جلب برای من ننوشته اگر شما دیدید من هم دیدم" یک سری حرف‌های پرت و پلا می‌زند.

پرسش:

در مورد این که امیرالمؤمنین نفس پیامبر است، اگر مقید نکنیم مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. تا به حال هم سوء استفاده کردند و کلیپ درست کردند که اگر امیر المؤمنین نفس پیامبر است، یعنی (نعوذ بالله) با دختر خودش ازدواج کرده است.

پاسخ:

نه. نفس پیامبر در تمام مقاماتش منظور است. این مشخص است. این نمی‌خواهد بگوید نفس پیامبر، جسماً و جاناً، نه، مثلاً فلانی می‌گوید جان و روح من است جان و روح من است یعنی با هم یکی شدند؟ این کلاً مشخص است:

(وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ)

ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود

سوره آل عمران (۳): آیه ۶۱

و امثال این‌ها کاملاً روشن است. خودشان هم در رابطه با ابوبکر نقل کردند، حالا سند صحیح است یا نه کاری نداریم. پیغمبر فرمود: **ابوبکر نفس من است!** یک همچنین تعبیری دارند، بنابراین پیغمبرم اکرم که با عایشه دختر ابوبکر ازدواج کرده این چطوری است؟

پرسش:

این برای علماء قابل فهم است ولی برای عوام مردم قابل فهم نیست

پاسخ:

شما می‌گویید مثلاً این بچه جان و روح من است. روح من است یعنی یک چیز هستیم؟ یا برادر من جان و روح من است آیا واقعاً به این شکل است؟ عرف هم این را می‌فهمد. مراد این که پیغمبر فرمود علی جان من هست؛ یعنی روح و جان من در تمام مقامات «الا ما خرج قطعاً بالدلیل» مثل بحث نبوت! مثل این روایت که فرمود:

« أنت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي »

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس، ج ۲، ص ۵۶۶

این‌ها از این بدتر، قضیه «ابوطالب» را مطرح می‌کنند. می‌گویند «ابوطالب» سه چهار هفته پیغمبر را شیر داده، آن بدتر از این است. می‌گویند: پیغمبر فرزند رضاعی «ابوطالب» شده است. وقتی پیغمبر فرزند رضاعی «ابوطالب» بشود، حضرت زهرا با حضرت امیر خواهر و برادر رضاعی می‌شوند؛ چه جوابی برای این دارید؟ آن که خیلی واضح‌تر است. می‌گویند نزدیک دو سه ماه رسول اکرم از سینه «ابوطالب» شیر خورده و روایات متعدد از شیعه و سنی در این زمینه داریم.

من از یکی از بزرگواران سوال کردم، گفت: ما روایات نداریم، ضعیف است. گفتم: حاج آقا در این زمینه روایات متعدد است، یکی دو تا روایت نیست. جوابی که ما دادیم این بود که کلاً بحث رضاع در «مادر» موضوعیت دارد؛ فرمود:

(وَأُمَّهَاتِكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ)

و مادرانی که شما را شیر داده‌اند

سوره نساء (۴): آیه ۲۳

نه «آبائکم»؛ اضافه بر این که شیعه و سنی در روایت دارند که اگر چنانچه مردی به کسی شیر بدهد، مسئله رضاع سرایت نمی‌کند. تمام فقهای اهل سنت «ابن قدامه مقدسی»، «سرخسی»، «نووی» این را دارند.

ما این را به طور مفصل جواب دادیم و روی سایت ولیعصر موجود است، یکی از بحث‌ها و موضوعاتی که من در «شبکه ولایت» جواب دادم همین بود. ما شش - هفت تا جواب در این بحث دادیم و اضافه بر اینکه کلاً معجزات و کرامات، فراتر از احکام خمس هستند.

وقتی کاری به صورت معجزه صورت می‌گیرد، در آنجا دیگر حرمت و وجوب و استحباب و... مطرح نمی‌شود؛ و قضیه حضرت «ابوطالب» یک کرامت و یا معجزه‌ی بوده و این اصلاً و به هیچ وجه تابع احکام خمس نیست.

آغاز بحث...

جلسه گذشته بحث ما به مناسبتی به حدیث «انا مدینه العلم وعلی بابها» رسید که آقای «ابن جوزی» با ۱۷ طریق این روایت را نقل کرده و تک تک این‌ها را تضعیف کرده است.

من عبارتش را روی کانال گذاشتم. ما گفتیم موضوعی که برای ماه آینده معین کردیم که دوستان کار بکنند، این ۱۷ تا سندی است که «ابن جوزی» تضعیف کرده؛ آیا می‌شود به این‌ها جواب علمی داد یا نه؟ ببینیم کدام یک از بزرگواران آستین را بالا می‌زند و روی این‌ها ان شاء الله کار می‌کند.

شما می‌دانید که این‌طور مباحث ضروری است که ما باید شبهات این‌چنینی را جواب بدهیم تا یک مقداری ورزیده بشویم. من می‌دانم این کار سخت است، حداقلش پنجاه، شصت ساعت وقت می‌خواهد و یک مقدار هم تسلط به مبانی رجالی اهل سنت هم می‌خواهد تا بتوانیم جواب بدهیم.

اگر کسی در علم رجال مسلط باشد، خیلی راحت می‌تواند در عرض ۱۰-۱۵ ساعت این ۱۷ تا اشکالی که ایشان گرفته جواب بدهد؛ یعنی هر حدیثی که آورده بعضی از احادیث یک اشکال رجالی دارد و بعضی دو تا و بعضی سه تا اشکال رجالی دارد و من این‌ها را به طور مفصل آوردم.

«ابن تیمیه حرّانی» از قافله عقب نمانده و وقتی به این حدیث می‌رسد می‌گوید حدیث:

«أنا مدينة العلم و علي بابها اضعف و أوهى»

این روایت از ضعیف‌ترین و واهی‌ترین روایات است.

بعد می‌گوید:

«و لهذا إنما يعد في الموضوعات المكذوبات»

«ابن جوزی» کلمه «موضوعات» را آورده، ولی این آقا کلمه «مکذوبات» را هم آورده است. بعد می‌گوید:

«و أن رواه الترمذي»

اگر چه «ترمذی» نقل کرده است.

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ج ۷، ص ۵۱۵

اگر این روایات را کسی در «سنن ترمذی» پیدا کند من یک میلیون تومان جایزه می‌دهم. آقایان کل روایت را از

«ترمذی» حذف کردند. من شاید سی تا کتاب پیدا کردم که می‌گوید «ترمذی» روایت «انا مدينة العلم وعلی

بابها» را نقل کرده است.

ما چاپ‌های مختلف «سنن ترمذی» را گشتیم ولی از حدیث: «انا مدینه العلم وعلی بابها» خبری نبود و آن را کلا حذف کردند.

حتی در چاپ‌های جدید در کتاب‌های که گفته اند این روایت را «ترمذی» نقل کرده، این عبارت را هم حذف کرده اند. مثلاً در چاپ‌های بعدی از «منهاج السنه» هم این بخش را حذف کردند که ابن تیمیه گفته "این روایت را ترمذی نقل کرده"; این که بعضی‌ها چه مرضی دارند و قضیه‌اش چیست نمی‌دانیم.

بعد ایشان می‌گویند:

«و ذکره ابن جوزي و بين أن سائر طرقه موضوعة»

عزیزان خوب دقت کنند که ایشان اشکال سندی می‌کند و خودش هم نظر نمی‌دهد می‌گوید «ابن جوزی» در «موضوعات» گفته، این دیگر از «موضوعات» است و حال آن که بیش از ده دوازده نفر از فقهای اهل سنت تصریح به صحت روایت کردند. «ابن تیمیه» هیچ کدام از آن‌ها را ندیده ولی «ابن جوزی» را فقط دیده.

بعد می‌گویند:

«و الكذب يعرف من نفس متنه»

اصلاً متن روایت هم دلالت می‌کند من دروغ هستم.

یعنی سندش احتیاجی به نظر ندارد چرا؟ می‌گویند:

«فإن النبي إذا كان مدينة العلم و لم يكن لها إلا باب واحد و لم يبلغ عنه العلم إلا واحد فسد أمر الإسلام

و لهذا اتفق المسلمون على أنه لا يجوز أن يكون المبلغ عنه العلم واحدا بل يجب أن يكون المبلغون أهل

التواتر»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ٧٢٨، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - ١٤٠٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ٧، ص ٥١٥

می گوید: اگر پیغمبر شهر علم است، و این شهر علم اگر یک در داشته باشد خبر واحد می شود؛ یعنی یک نفر از این شهر علم دارد خبر می دهد. ما در صورتی می توانیم شهر علم پیغمبر را به دست بیاوریم که این شهر راویان دیگری و درهای متعددی هم داشته باشد.

در زمان سابق دزدی زیاد بود، اطراف شهرها دیوار می کشیدند و یک در برایش می گذاشتند نه ده تا در؛ اگر علم نبی مکرم را به شهر تشبیه کرده با توجه به آنچه که در آن عصر مرسوم بوده است، لذا فرمود: «انا خزنة العلم، انا بيت العلم» بلکه می گوید:

«أنا مدينة العلم وعلى بابها فمن أراد المدينة فليأتها من بابها»

...هر کس دنبال شهر علم است باید از در وارد بشود

باید از در وارد بشود نه از دیوار! امیر المؤمنین (سلام الله علیه) در «نهج البلاغه» دارد:

«نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَضْحَابُ وَالْحَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ وَلَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا»

ما شهر علم و مخزن علم پیغمبر هستیم، از طریق ما باید بروند اگر کسی غیر از طریق ما وارد علم

پیغمبر بشود

«سُمِّي سَارِقًا»

این دزدی است که از دیوار وارد شهر می شود.

نهج البلاغة (للصبي صالح)، شريف الرضي، محمد بن حسين، ص ٢١٥

آدمی که به قولی صحیح و سالم و درست و حسابی باشد از در وارد می‌شود.

بعد می‌گوید:

«أن هذا الحديث إنما افتراه زنديق جاهل»

آن‌های که این روایت را جعل کردند ملحد و زندق و یا جاهل بودند

«ظنه مدحا»

تصور کرده که این مدح برای علی ابن ابیطالب است!

«وهو مطرق الزنادقة إلى القدح في دين الإسلام»

این روش‌ها و راه‌های زنادقه است که بخواهند در علوم دینی ما قدح وارد کنند

«إذ لم يبلغه إلا واحد من الصحابة»

که گفتند علم پیغمبر فقط از یک طریق می‌آید

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ٧٢٨، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - ١٤٠٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ٧، ص ٥١٦

ابن تیمیه می‌گوید جاعلان این حدیث، خواستند با این کارشان علم شریعت ما را زیر سوال ببرند!

پرسش:

مگر اهل سنت خبر واحد را حجت نمی‌دانند؟

پاسخ:

چرا خبر واحد را هم حجت می‌دانند. ما دنبال این هستیم که بگوییم این‌ها برخورد دوگانه دارند. اصلاً موضوع بحث ما این است. بگوییم تعدد طرق اگر یک جا مربوط به ابوبکر و عمر و عثمان باشد متواتر می‌شود. اگر در رابطه با امیر المؤمنین با هفده طریق باشد موضوع می‌شود. اصلاً موضوع بحث ما این است.

پرسش:

«ابن تیمیه» به سند این روایت گیر نداده؟

پاسخ:

چرا، به هر دو گیر داده است. اول می‌گوید «ابن جوزی» تمام این‌ها را زیر سوال برده، بعد از این که می‌گوید زیر سوال برده، می‌گوید: ما قبل از این که به بحث سندی برسیم، این روایت متناً هم مخدوش است. بعد سؤالی مطرح می‌کند و می‌گوید:

«عن رجلین اختلفا فقال أحدهما أبو بكر الصديق وعمر بن الخطاب رضی الله عنهما أعلم وأفقه من علی بن أبی طالب رضی الله عنه وقال الآخر بل علی بن أبی طالب أعلم وأفقه من أبی بكر وعمر فأی القولین أصوب؟»

یک عده می‌گویند ابوبکر و عمر اعلم از علی هستند بعضی‌ها خلاف این را می‌گویند.

«وهل هذان الحدیثان وهما قوله (أقضاکم علی) وقوله (أنا مدینة العلم وعلی بابها) صحیحان واذا كانا صحیحین فهل فیهما دلیل»

و آیا این دو تا حدیث صحیح است. اگر صحیح باشد این دو تا روایت دلیل است که:

«أن عليا أعلم وأفقه من أبي بكر وعمر رضى الله عنهم أجمعين وإذا ادعى مدعى أن إجماع المسلمين على

أن عليا رضى الله عنه أعلم وأفقه من أبي بكر وعمر رضى الله عنهم أجمعين يكون محقا أو مخطئا»

كتب ورسائل وفتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو

العباس الوفاة: ٧٢٨، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن

قاسم العاصمي النجدي، ج ٤، ص

سوال کردند این آقا جواب داده. از «ابن تيميه» سوال پرسیدند و او جواب داده؛ غالب بحثهای «ابن تيميه» به

صورت سوال و جواب است. حالا يا اجنه از او سوال کردند يا:

(وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ)

و شياطين به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می کنند.

سوره انعام (٦): آیه ١٢١

بوده است!

بعد ایشان می گوید:

«فأجاب الحمد لله لم يقل أحد من علماء المسلمين المعتبرين»

دوستان دقت کنند! می گوید: کسی از علمای مسلمین که معتبر باشد نگفته است که؛

«أن عليا أعلم وأفقه من أبي بكر وعمر بل ولا من أبي بكر وحده ومدعى الإجماع على ذلك من أجهل

الناس وأكذبهم»

آن‌ها که گفتند علی اعلم و افقه است و ادعای اجماع کردند این‌ها از جاهل‌ترین و دروغ‌گوترین مردم هستند

«بل ذکر غیر واحد من العلماء إجماع العلماء علی أن أبا بكر الصديق أعلم من علی»

بلکه تعداد زیادی اجماعی را نقل کردند که ابابکر اعلم از علی است!

ایشان این افراد را مطرح می‌کند:

«منهم الإمام منصور بن عبد الجبار السمعانی المروزی أحد أئمة السنة من أصحاب الشافعی ذکر فی

کتابه تقویم الأدلة علی الإمام اجماع علماء السنة علی أن أبا بكر أعلم من علی»

بعد می‌گوید:

«وما علمت أحدا من الأئمة المشهورین ینازع فی ذلك»

دلیل هم می‌آورد:

«اقتدوا باللذین من بعدی أبی بكر وعمر ولم يجعل هذا لغيرهما بل ثبت عنه أنه قال علیکم بسنتی

وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدی»

کتب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحراني أبو

العباس الوفاة: ۷۲۸، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن

قاسم العاصمي النجدي، ج ۴، ص ۳۹۹

شما این را داشته باشید؛ پس ایشان این جا چند تا ادعا کرد: يك ادعایش این است: که هیچ کدام از علمای مسلمین نگفتند که علی اعلم و افقه از ابوبکر است. ادعای دیگر کرد مبنی بر این که: روایت «انا مدینة العلم وعلی بابها» سنداً ضعیف است، دلالتاً هم مخدوش است.

یکی از موضوعاتی که من روی آن خیلی کار کردم، شاید بگویم بالای ۵۰۰ - ۶۰۰ ساعت وقت گذاشتم، حدیث «انا مدینة العلم» است. «ابن تیمیه» می گوید هیچ کس نگفته که سند صحیح است اگر کسی بگوید سند صحیح است «من اکذب الناس»؛ اما «حاکم نیشابوری» در «المستدرک» جلد ۳، صفحه ۱۳۷ می گوید:

«أنا مدينة العلم وعلی بابها فمن أراد المدينة فليأت الباب»

«هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة: ۴۰۵ هـ، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۳۷

«ابن حجر عسقلانی» می گوید این ها که گفتند حدیث «انا مدینه العلم» موضوع و جعلی است، اشتباه است؛

«وهذا الحدیث له طرق كثيرة في مستدرک الحاکم أقل أحوالها أن يكون للحدیث أصل»

لسان المیزان، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی الوفاة: ۸۵۲، دار النشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت - ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶، الطبعة: الثالثة، تحقیق: دائرة المعارف النظامیة - الهند -، ج ۲، ص ۱۲۲

«مزى» به همین شکل، «متقی هندی»، «ابن حجر هیثمی»، «سیوطی»، «مناوی» به همین شکل گفتند.

مناوی می گوید:

«من حكم بوضعه فقد أخطأ»

فيض القدير شرح الجامع الصغير، اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوي الوفاة: ١٠٣١ هـ ، دار النشر: المكتبة

التجارية الكبرى - مصر - ١٣٥٦هـ ، الطبعة: الأولى، ج ٣، ص ٤٧

باز «مناوي» دارد:

«وقد شهد له بالأعلمية الموافق والمخالف والمعادي والمخالف»

موافق، شيعه، سني، دوست، دشمن همه به اعلميت على ابن ابيطالب شهادت دادند.

فيض القدير شرح الجامع الصغير، اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوي الوفاة: ١٠٣١ هـ ، دار النشر: المكتبة

التجارية الكبرى - مصر - ١٣٥٦هـ ، الطبعة: الأولى، ج ٣، ص ٤٦

اين در حالى است كه «ابن تيميه» مى گويد هر كس بگويد على اعلم است «من اكذب الناس ومن اجهل

الناس»!!

«ابن سمعون بغدادى»، «انصارى شافعى»، «سخاوى» به همين شكل دارند. «سخاوى» كه شاگرد «ذهبي»

است مى گويد:

«وأحسنها حديث ابن عباس بل هو حسن»

المقاصد الحسنة في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنة ، اسم المؤلف: أبو الخير محمد بن

عبد الرحمن بن محمد السخاوي الوفاة: ٩٠٢ هـ، دار النشر: دار الكتاب العربي - بيروت - ١٤٠٥ هـ -

١٩٨٥م ، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عثمان الخشت، ج ١، ص ١٧٠

«صالحی شامی»، «زرکشی حنبلی»، سیزده چهارده تا شخصیت‌های بزرگ اهل سنت بر صحت روایت شهادت دادند نه یکی، دو تا!

در برابر این تعداد افراد زیاد، چهار تا افراد مثل «ذهبی» می‌آیند روایت را تضعیف می‌کنند؛ آن هم به این صورت که «ذهبی» به یک راوی گیر داده که وثاقت آن راوی از اوضح واضحات است و آن را من خدمت‌تان عرض می‌کنم.

جالب این است کلمه «مدینة العلم» از القاب علی ابن ابیطالب است! یعنی حدیث «انا مدینة العلم وعلی بابها» به قدری در میان صحابه و علماء منتشر بوده که این یکی از القاب علی شده است!!
«ابو نعیم» می‌گوید:

«علي بن أبي طالب وسيد القوم محب المشهود ومحبوب المعبود باب مدينة العلم والعلوم»

حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، اسم المؤلف: أبو نعیم أحمد بن عبد الله الأصبهانی الوفاة: ٤٣٠، دار النشر:
دار الكتاب العربي - بیروت - ١٤٠٥، الطبعة: الرابعة، ج ١ ص ٦١

«سمعانی» دارد:

«أولهم ابن باب مدينة العلم وريحانة رسول الله صلى الله عليه وسلم الشهيد الشهيد الحسين علي سيد شباب أهل الجنة...»

الأنسب، اسم المؤلف: أبي سعيد عبد الكريم بن محمد ابن منصور التميمي السمعاني الوفاة: ٥٦٢هـ ،
دار النشر: دار الفكر - بیروت - ١٩٩٨م ، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد الله عمر البارودي، ج ٣، ص ٤٧٥

نسبت به حضرت امام حسین می‌خواهد صحبت کند می‌گوید این فرزند «باب مدینة العلم» است.

«بدر الدين عيني» دارد:

«وأنه باب مدينة العلم»

عمدة القاري شرح صحيح البخاري، اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: ٨٥٥هـ، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ١٦، ص ٢١٥

«ملا على قارى» دارد:

«مثل على باب مدينة العلم»

مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، اسم المؤلف: علي بن سلطان محمد القاري الوفاة: ١٠١٤هـ، دار

النشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت - ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م، الطبعة: الأولى، تحقيق: جمال عيتاني،

ج ٤، ص ١١٩

«ألوسی وهابی سلفی» دارد:

«وهو باب مدينة العلم لكل عالم والأسد الأشد الذي...»

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين

السيد محمود الألوسي البغدادي الوفاة: ١٢٧٠هـ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ١، ص

٢٣

شما اگر تک تک این بزرگان را ملاحظه کنید در اشعارشان، در خطبه‌های کتاب‌شان، در معرفی امیرالمؤمنین

یکی از القابی که آقایان از امیرالمؤمنین آورده‌اند، همین «باب مدينة العلم» است. البته اسمش را نمی‌آورد

نمی‌گوید «علی باب مدينة العلم» می‌گوید امام حسین فرزند «باب مدينة العلم» است.

یعنی مشخص است بر این که، این روایت در میان صحابه و بزرگان به قدری شهرت داشته که این‌ها به عنوان یک لقب برای امیر المؤمنین آورده‌اند.

«ابن تیمیه» تعبیرش این شد ایشان می‌گوید:

« لم يقل أحد من علماء المسلمين المعتبرين أن عليا أعلم وأفقه من أبي بكر وعمر »

کتب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة ، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو

العباس الوفاة: ۷۲۸ ، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة ، الطبعة: الثانية ، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن

قاسم العاصمي النجدي، ج ۴، ص ۳۹۹

شما این را داشته باشید می‌گوید هیچ کدام از علمای معتبر این را نگفتند!

ما چند تا روایت می‌آوریم و اول آن را از عایشه می‌آوریم کاری به هیچی نداریم، دیگر از این بهتر! از عایشه در

مورد صوم روز عاشورا سوال می‌کنند:

«قالت أما أنه (علي بن أبي طالب) أعلم الناس بالسنة»

علی بن ابیطالب عالم‌ترین انسان‌ها به سنت است

طبقات الفقهاء، اسم المؤلف: إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي أبو إسحاق الوفاة: ۴۷۶، دار النشر: دار

القلم - بيروت ، تحقیق: خليل الميس، ج ۱، ص ۲۳

«حاكم حسکانی» با سند صحیح دارد:

«علي أعلم أصحاب محمد بما أنزل علي محمد»

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل - الحاكم الحسکاني - ج ۱ ص ۴۷

آقای «ابن تیمیه»! آیا عایشه جزو معتبرین است یا جزو غیر معتبرین است؟ چه جوابی برای ما دارید؟

پرسش:

ابن تیمیه می‌گوید هر کس بگوید علی اعلم الناس است، این قول اکذب است

پاسخ:

پس به قول ایشان عایشه «اکذب الناس و اجهل الناس» است! از این بهتر!! یعنی در جوابها ما باید یک جای را بزنیم که طرف آن‌چنان زمین بخورد که به تعبیر امام عسکری که شاگردش را برای مناظره با ناصبی فرستاد و با او مناظره کرد می‌گوید:

«لَا يَذْرِي فِي السَّمَاءِ هُوَ، أَوْ فِي الْأَرْضِ»

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام نویسنده: حسن بن علی علیه السلام، امام

یازدهم، ، محقق: مدرسه امام مهدی علیه السلام ص ۳۵۳

«ابن تیمیه» باید به ما جواب بدهد و غیر از عایشه بزرگان دیگر این‌ها باز مطالبی دارند. در «مستدرک» نقل شده است که کسی در مدینه، امیرالمؤمنین را سب می‌کرده، سعد بن ابی وقاص رسید گفت: شما دارید نسبت به چه کسی سب می‌کنید:

«ألم يكن أزهذ الناس ألم يكن أعلم الناس»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ۴۰۵ هـ،

دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: مصطفى عبد القادر

عطا، ج ۳، ص ۵۷۱، ح ۶۱۲۱

آقای «ابن تیمیه»، «سعد ابن ابی وقاص» که جزو شورای شش نفره آقای عمر هم بوده آیا این «من العلماء
المعتبرین» هست یا نه؟ شما که می‌گویید: «سنة الصحابه سنة النبي» «احمد ابن حنبل» می‌گوید:

«أفضل أهل المدينة علي بن أبي طالب»

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس، ج ۲، ص ۶۰۴

روایاتی که آوردند از رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) دارند:

«فقال النبي صلى الله عليه وسلم لقد زوجتكه وإنه لأول أصحابي سلما وأكثرهم علما وأعظمهم حلما»

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ۲۱۱، دار النشر: المكتب الإسلامي -

بيروت - ۱۴۰۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۵، ص ۴۹۰

خود حضرت امیر (سلام الله علیه) دارد:

«أنا أكثر أصحاب رسول الله حديثاً»

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر

- بيروت؛ ج ۲، ص ۳۳۸

این‌ها موارد متعدد است. «عطا» از فقهای بنام اهل سنت است که مثل «عطا» را این‌ها ندارند؛

«قال قلت لعطاء كان في أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم أحد أعلم من علي قال لا والله ما

أعلمه»

سوال کردند آیا در میان اصحاب رسول الله اعلم از علی است؟ گفت به خدا قسم کسی اعلم از علی خبر ندارم!

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي
الوفاة: ٢٣٥، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت،
ج ٦، ص ٣٧١

روایت «مصنف ابن ابی شیبہ» سندش هم صحیح است. «شعبی» که از او تعبیر می‌کنند به «امیر المؤمنین فی الحدیث»؛ ایشان می‌گوید:

«ما أحد أعلم بما بين اللوحين من كتاب الله تعالى - بعد نبي الله - من علي بن أبي طالب»

کسی بعد از پیغمبر اعلم از علی به قرآن نیست!

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل؛ تأليف: الحافظ الكبير عبيد الله بن أحمد المعروف بالحاكم الحسكاني؛
الحذاء الحنفي النيسابوري، تحقيق وتعليق: الشيخ محمد باقر المحمودي؛ مؤسسة الطبع والنشر التابعة
لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامي مجمع أحياء الثقافة الاسلامية، ١٤١١ هـ - ١٩٩٠م؛ ج ١، ص ٤٩

در روایت دیگر دارند:

«ليس أحد منهم أقوى قولاً في الفرائض من علي»

الاستيعاب في معرفة الأصحاب، اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر الوفاة: ٤٦٣، دار
النشر: دار الجيل - بيروت - ١٤١٢، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج ٣، ص ١١٠٥

«تفتازانی» دارد:

«فهو أنه أعلم الصحابة»

شرح المقاصد في علم الكلام ، اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني الوفاة:

٧٩١هـ ، دار النشر: دار المعارف النعمانية - باكستان - ١٤٠١هـ - ١٩٨١م ، الطبعة : الأولى، ج ٢، ص ٣٠٠

«عز الدين ايجي» دارد:

«وعلي أعلم الصحابة»

كتاب المواقف، اسم المؤلف: عضد الدين عبد الرحمن بن أحمد الإيجي الوفاة: ٧٥٦هـ ، دار النشر: دار

الجيل - لبنان - بيروت - ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م، الطبعة : الأولى ، تحقيق: عبد الرحمن عميرة، ج ٣، ص

٦٢٧

«سعید ابن مسیب» از فقهای به نام اهل سنت است می گوید:

«لم يكن أحد من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم يقول سلوني الا علي بن أبي طالب»

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ٢٤١، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت - ١٤٠٣ - ١٩٨٣، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس، ج ٢، ص ٦٤٦

«نووی» می گوید کبار صحابه در فتاوا و اقوال شان در موارد متعدد به علی مراجعه می کردند، و ما سراغ نداریم

علی ابن ابیطالب در هیچ مسئله ی از مسائل احکام و دین به غیر خودش به دیگر صحابه مراجعه کرده باشد.

آقای «ابن تیمیه»! هیچ کدام این ها جزو علمای معتبر نیستند؟

خود عمر می گوید:

«لولا علي لهلك عمر»

الحاوي الكبير، اسم المؤلف: علي بن محمد بن حبيب الماوردي البصري الشافعي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان - ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م ، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، ج ١٣، ص ٢١٣

یا دارد:

«لا أبقاني الله لمعضلة ليس لها أبو حسن»

أنساب الأشراف، اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى : ٢٧٩هـ)؛ ج ١، ص ٢٧٩

اینها کاملاً مشخص است که قضیه چه است.

پرسش:

در منابع اهل سنت تصریح دارند که ابوبکر و عمر از امیرالمؤمنین اعلم هستند؟

پاسخ:

امثال «ابن تیمیه» اینها آوردند. البته در رابطه با اعلمیت ابوبکر ما به طور مفصل بحث کردیم که اینها اعلمیتشان چطور بوده از آیه قرآن سوال می کنند:

(وَفَاكِهَةٌ وَأَبَا)

و میوه و چراگاه

سوره عبس (۸۰): آیه ۳۱

می‌گوید نمی‌دانم. شخصی از عمر سوال می‌کند، او شلاق بر می‌دارد و به جان سائل می‌افتد، می‌گوید تو غلط می‌کنی همچنین سوالی می‌کنی. تو دنبال کار و زندگی و گاو چرانی‌ات برو چه حقی داری از ما از آیه قرآن سوال کنی؟

در مورد جهل این‌ها به احکام، «ابن حزم اندلسی» تقریباً ۵۰ مورد در کتاب «الإحکام» خودش آورده خیلی جالب است!

فقط من یک متنی را خدمت آقایان نشان بدهم در «تاریخ الخلفاء - سیوطی» است که ابوبکر یک روزی دید پرنده‌ی دارد پرواز می‌کند برگشت گفت: ای کاش من هم یک پرنده بودم. من را می‌گرفتند و می‌خوردند:

«أخرجني بعرا ولم أكن بشرا»

من پشگل و فضله این پرنده بودم و در می‌آمدم ولی بشر نبودم!

تاریخ الخلفاء، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي الوفاة: ۹۱۱، دار النشر: مطبعة السعادة -

مصر - ۱۳۷۱هـ - ۱۹۵۲م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، ج ۱، ص ۱۴۲

عمر هم می‌گوید:

«يا ليتني كنت كبش أهلي سموني ما بدا لهم حتى إذا كنت كأسمن ما يكون زارهم من يحبون

فذبوني لهم فجعلوا بعضي شواء وبعضي فديدا ثم أكلوني ولم أكن بشرا»

ای کاش من گوسفند و قوچ قومی بودم من را به قدری جو و غیره می‌دادند و چاقم می‌کردند.

عزیزترین مهمان‌شان که می‌آمد من را سر می‌بریدند و کباب و آبگوشتم می‌کردند می‌دادند این‌ها

می‌خوردند و فضله بیرون می‌آمدم ولی بشر نبودم!!

تاريخ الخلفاء، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي الوفاة: ٩١١، دار النشر: مطبعة السعادة -

مصر - ١٣٧١هـ - ١٩٥٢م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، ج ١، ص ١٤٢

در کتاب «مصنف ابن ابی شیبہ» هم این مطالب ذکر شده است.

«والسلام علیکم ورحمة الله»